

بررسی نقادانه الگوهای تامین و تخصیص مالی در آموزش عالی

Critical Review of Resource Allocation Models in Higher Education

شهرام یزدانی^۱، مرضیه دشتی رحمت آبادی^{۲*}، اکبر درخشان^۳، حسن غلامی^۴

۱ دانشیار، گروه آموزشی ارتوپدی، ریاست دانشکده آموزش علوم پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران.
۲ دکتری آموزش پزشکی، دانشکده آموزش پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران.
۳ دانشیار، گروه قرنیه، گروه آموزشی چشم پزشکی، مرکز تحقیقات چشم، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران.
۴ مربی، گروه آموزش پزشکی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی مشهد، مشهد، ایران.

نویسنده مسؤؤل: دکتر مرضیه دشتی رحمت آبادی

نشانی نویسنده مسؤؤل: تهران، خیابان ولی عصر (عج)، نرسیده به پارک وی، روبروی مجموعه تلاش، جنب کوچه نورج، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، دانشکده آموزش پزشکی. پست الکترونیکی: Dashtirm1@sums.ac.ir، Dashtirm1@mums.ac.ir

چکیده

مالی و تاثیر سرمایه در سیستم آموزش عالی ترسیم شده است. از این سه مدل کلی با نامهای مدلهای بوروکراتیک، مبتنی بر بازار و دانشکده‌ای یاد شده است. هر یک از مدلها معایب و مزایایی دارند که مورد نقد قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری: از آنجایی که رسیدن به اهداف آموزش عالی نیازمند منابع مالی کافی و پایدار است، لذا با نگاه تعدیلی و انتخاب بهترین مدل می‌توان به افزایش منابع مالی در آموزش عالی کشور اهتمام ورزید و نه تنها افراد جامعه، بلکه دولت نیز از مزایای آن بهره‌مند شود. همچنین با بررسی انواع روشهای پرداخت و تلفیق بهترین روش و مدل، می‌توان شاهد تاثیر فوق العاده بر عملکرد سیستمهای آموزش عالی در ایران بود.

کلید واژه‌ها: آموزش عالی، تامین و تخصیص مالی، سرمایه گذاری

مقدمه: یکی مهمترین کارکردهای دانشگاهها ارائه خدمات آموزشی و پژوهشی به جامعه است. بدیهی است، چنانچه دانشگاهها از اعتبارات مالی کافی برای تحقق اهداف خود برخوردار نباشند، در انجام وظایف خود با مشکل مواجه می‌شوند. بنابراین تامین اعتبارات مالی مکفی یکی از مهمترین چالشهای پیش روی دانشگاههاست. با گستردگی در انواع موسسات آموزش عالی و تدابیر عملیاتی که هر یک از این موسسات برای تامین منابع مالی خود به کار می‌گیرند، بررسی و اشراف بر زوایای مختلف این الگوها ضروری است. هدف از این پژوهش بازشناسایی و نقد الگوهای تامین و تخصیص مالی در آموزش عالی و به تبع آن ارائه پیشنهادهای تعدیلی آتی است.

روش کار: در این پژوهش مدلهای تامین و تخصیص مالی با روش "مرور نقادانه"^۱ مورد بررسی و ارزشیابی کیفی قرار گرفته‌اند.

یافته‌ها: بررسیها نشان می‌دهد که دانشمندان حوزه‌های آموزش، اقتصاد و مدیریت، سه مدل برای تامین و تخصیص مالی در آموزش عالی تعیین نموده‌اند. این مدلها بر اساس تعامل^۲ بین منابع تامین

^۱ Critical review
^۲ Interaction

مقدمه

یکی از مهمترین کارکردهای دانشگاهها ارائه خدمات آموزشی و پژوهشی به جامعه است؛ به عبارت دیگر، دانشگاهها وظیفه دارند سرمایه‌های انسانی هر جامعه‌ای را افزایش دهند. بدیهی است چنانچه دانشگاهها از اعتبارات مالی کافی برای تحقق اهداف خود برخوردار نباشند در انجام وظایف خود با مشکل مواجه می‌شوند و نمی‌توانند به طور صحیح در جهت توسعه اقتصادی کشور عمل کنند؛ بنابراین تامین اعتبارات مالی مکفی یکی از مهمترین چالشهای پیش روی دانشگاههاست.

تامین و تخصیص مالی تاثیر فوق العاده‌ای بر عملکرد سیستمهای آموزشی دارد و تعیین می‌کند چه مقدار پول در دسترس است، چه کسی محدودیت مالی را باید تحمل کند، چه کسی پول انباشته شده را کنترل می‌کند، از تجمیع منابع مالی چه مخاطراتی ایجاد می‌شود و اینکه آیا هزینه‌های تحصیلی می‌تواند تحت کنترل قرار گیرد یا خیر (۱). بررسی کارایی تامین و تخصیص مالی دانشگاهها به دلیل رشد تقاضای اجتماعی^۳ و نیاز به ارتقاء کیفیت آموزش ضروری است (۲).

از سوی دیگر در مورد موسسات آموزش عالی نیز می‌توان سوالات راهبردی و اساسی را مطرح کرد: این که چگونه می‌توان برای رسیدن به اهداف موسسات آموزش عالی، به منابع پایدار مالی دست یافت و برای دسترسی به آموزش عالی با کیفیت آموزشی بالا، چه مکانیسمهای مالی و قانونی باید اتخاذ شود که در شرایط جهانی سازی، توان رقابت با موسسات آموزش عالی جهان را حفظ کند. در نسخه‌های متعدد گزارشهای بانک جهانی، مکانیسمهای تخصیص مالی برای آموزش عالی و اهداف این نوع اختصاص مالی، مورد توجه قرار گرفته است.

لذا با گستردگی در انواع موسسات آموزش عالی و تدابیر عملیاتی که هر یک از این موسسات در جهت تامین منابع مالی خود به کار می‌گیرند، بررسی و اشراف بر زوایای مختلف این الگوها و روشها ضروری است. هدف از این پژوهش بازنشاسایی و نقد الگوهای تامین و تخصیص مالی در آموزش عالی و به تبع آن ارائه پیشنهاد آتی تعدیلی است، تا نتایج این مطالعه بتواند به عنوان نیروی محرکه‌ای برای تدوین مدلی جامع و کاربردی در تامین و تخصیص مالی در آموزش عالی ایران عمل کند.

روش کار

در این پژوهش مدل‌های تامین و تخصیص مالی با روش "مرور نقادانه"^۵ مورد بررسی و ارزشیابی کیفی قرار گرفته‌اند. مرور نقادانه مستلزم جستجوی وسیع و گسترده در متون تخصصی و سپس ارزشیابی نقادانه‌ی کیفی آنها است. ارزشیابی نقادانه‌ی کیفی مقالات، فراتر از توصیف محض متون شناسایی شده بوده و شامل تحلیل و نوآوری مفهومی است. نوآوری مفهومی از طریق یک فرآیند تکاملی یا رشدی، تدوین و توسعه خواهد یافت و هر نسخه جدید طی نسخه‌های متوالی به نسخه‌های پیشین، اضافه می‌شود. با یک مرور نقادانه‌ی موثر می‌توان تحلیل و سنتزهای موضوعی کلی بر روی منابع مختلف بدست آورد (۳). در این مطالعه مطالعات نظری^۶ و اقدامات تجربی^۷ انجام شده در مباحث تامین مالی در آموزش عالی مورد بررسی قرار گرفت.

کارن ول و دالی (۲۰۰۱)^۸ اظهار می‌کنند برای آن که محقق به حوزه‌ای که در آن مرور نقادانه انجام می‌دهد بصیرت یابد، ابتدا باید همه مطالب مورد نظر در آن حوزه را به دقت مورد مطالعه قرار دهد؛ این کار علاوه بر آن که محقق را به دانش نظری و جاری در آن حوزه آگاه می‌سازد، باعث از بین رفتن خالهای موجود بین دانش نظری و محدودیت‌های روش‌شناسی نیز می‌شود (۴).

این مرور نقادانه علاوه بر بررسی مطالب چاپ شده در مقالات آکادمیک، بر متون گزارشی از کمیسیونها، پروژه‌های انجام شده در سازمانهای آموزشی و مقالات حاصل از کنفرانسهای مرتبط با تامین و تخصیص مالی در آموزش عالی نیز صورت گرفت و نتایجی از مراجعه به متون مرتبط چاپی و غیر چاپی حاصل از کتب و مقالات تالیف شده در مجلات معتبر اقتصادی که اختصاصاً^۹ به انتشار و بررسی مدل‌های تامین و تخصیص مالی در آموزش عالی می‌پردازند و مطالعه سخنرانیهای علمی، مدل‌های مختلف تامین مالی در بخش آموزش عالی در جهان به دست آمد. به این ترتیب مباحث مرتبط با این مدلها خلاصه‌سازی شده و قضاوت و ارزشیابی پژوهشگران که شامل بررسی نقاط قوت و ضعف هر یک از مدلها است، مورد بررسی قرار گرفت. محققان در این مسیر با استفاده از کلمات کلیدی Financial, Funding, Higher Education, Economic Budgeting.... و گاهی ترکیبی از آنها، آخرین مقالات و مباحث

^۵ Critical review

^۶ Theoretical works

^۷ Empirical works

^۸ Carnwell & Daly

^۱ Human Capital

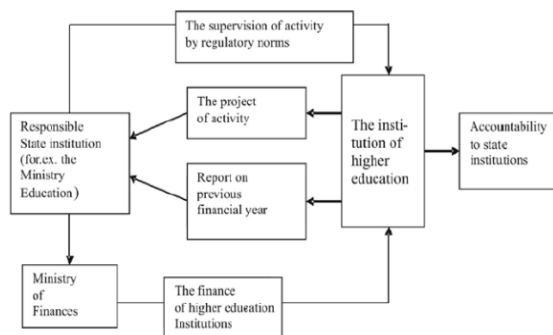
^۲ Pooling risk

^۳ social demand

^۴ Sustainable recourses

حالت دولت به طور مستقیم همه فعالیتهای موسسه را به وسیله منابع مالی و ابزار قانونی تحت تاثیر قرار می‌دهد، این نوع تامین مالی می‌تواند ساختار موسسه، تعداد دپارتمانها، تعداد افرادی که در استخدام موسسه هستند، تعداد مجاز دانشجویان پذیرش شده، نیاز به رشته تخصصی خاص و چگونگی هدایت پژوهشهای علمی را تعیین کند. موسسات دولتی در استفاده از منابع مالی کنترل شده و در مورد داراییهای بلندمدت و سرمایه‌ای خود مدیریتی ندارند و در حوزه آموزش عالی دستورات و ابلاغهای دولتی را انجام می‌دهند. دولت ممکن است وظایف معینی را به نهادهای نظارتی واگذار کند.

پارنیونس و پریت (۲۰۱۰) در توصیف این مدل می‌گویند: بودجه خاص و متمرکز، که معمولاً با ساز و کارهای تنظیمی و خاص دولتی همراه است، تقریباً خود مختاری موسسات را محدود می‌کند و آزادی موسسات برای تصمیم‌گیری در مهمترین فعالیتهای دانشکده‌ای را محدود می‌کند. همچنین سیستم آموزش عالی وابسته به قدرت سیاسی دولت می‌شود و ممکن است پذیرای تصمیمات سیاسی شود که ماهیت مشکوک و گوناگونی دارند. تعیین منابع مالی بر اساس داده‌های سال پیش به نوبه خود می‌تواند استفاده بی‌رویه از منابع مالی مشخص را ترویج کند. از نظر قانونی فرآیند تصمیم‌گیری با جزییات زیادی تنظیم شده و با اقدامات بروکراتیک زیادی همراه است و برای ایجاد تغییر در فعالیتهای موسسات که نیازمند تصمیم‌گیری سریع است مشکل‌ساز می‌شود. معمولاً فرآیند ارزشیابی کیفی بیش از اندازه تشریفاتی و فرمالیته است. ایشان مدل بوروکراتیک را با شکل ۱ ترسیم کرده‌اند (۲).



شکل ۱: مدل بوروکراتیک در تامین و تخصیص مالی در موسسات آموزش عالی

مرتبط از مجلات معتبر جمع‌آوری کردند. همچنین گزارشهای بانک جهانی درباره تامین و تخصیص مالی در آموزش عالی مرور شده و پیشنهادات این گزارشها مورد تحلیل قرار گرفته است. جهت انجام مطالعه‌ای جامع در حوزه تامین و تخصیص مالی در آموزش عالی، بدنه اصلی هر یک از مقالات و منابع منتشر شده مورد توجه واقع شد؛ به گونه‌ای که ابتدا با نگاهی اجمالی به منابع به دست آمده، همه مطالب اعم از خلاصه، متن اصلی، مقدمه، چارچوبهای نظری و احتمالاً چارچوبهای مفهومی ترسیم شده، روش پیاده‌سازی، دسته‌بندیها، جداول، نمودارها، نتایج به‌دست آمده، نقدها و پیشنهادات ارائه شده، روش‌های عملیاتی نمودن مدلها، پیامدهای هر یک از روشها و... مورد بررسی قرار گرفت، تا دیدگاهی کلی نسبت به مطالب این حوزه، آنچه انجام شده بود، چرایی انجام، شرایطی که باعث پیاده‌سازی روشی خاص در منطقه‌ای خاص شده بود و این که چگونه مدل مذکور پیاده‌سازی شده بود، به‌دست آید. یک مرور نقادانه باید همه مضامین را در یک نتیجه‌گیری کلی خلاصه نماید به گونه‌ای که به صورتی منطقی باعث هدایت به سمت هدف از مطالعه انجام شده و احتمالاً چارچوب مفهومی به‌دست آمده شود (۴).

مقالات و گزارشهایی که در بازه زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۵ و به زبان انگلیسی منتشر شده و اختصاصاً به روشهای تامین و تخصیص مالی پرداخته شده باشند در این مطالعه وارد شدند. مقالات و مطالبی که فاقد معیارهای ورود بودند از این مطالعه کنار گذاشته شد.

یافته‌ها

بررسیها نشان می‌دهد دانشمندان حوزه‌های آموزش، اقتصاد و مدیریت، سه مدل برای تامین و تخصیص مالی در آموزش عالی تعیین نموده‌اند. این مدلها بر اساس تعامل^۱ بین منابع تامین مالی و تاثیر سرمایه در سیستم آموزش عالی ترسیم شده است و شامل: الف) مدل بوروکراتیک^۲ (ب) مدل مبتنی بر بازار^۳ (ج) مدل دانشکده‌ای^۴ می‌شود.

در ادامه ضمن ارائه شرح مختصر، هر یک از مدلها را در بوطه نقد قرار می‌دهیم:

الف) مدل بوروکراتیک: اساس این مدل، اختصاص کامل بودجه موسسات آموزش عالی از طریق منابع معین دولتی است. در این

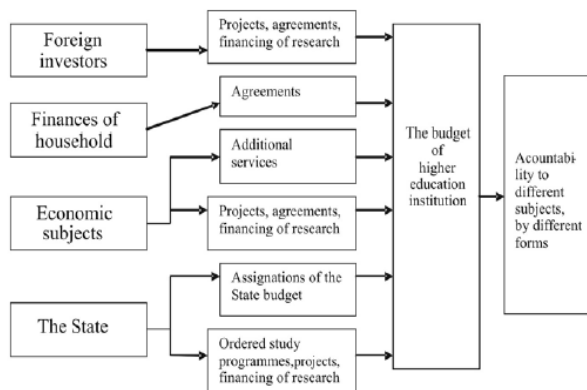
^۱Interaction

^۲Bureaucratic model

^۳Market financing model

^۴Collegial model

نیازهای بازار را نیز مرتفع سازند. به علاوه، مدل تامین و تخصیص مبتنی بر بازار موسسات آموزش عالی را ملزم می‌کند اطلاعات کافی در مورد فعالیتهای خود تهیه کنند و حداکثر پاسخگویی کیفی و مالی را داشته باشند؛ زیرا سرمایه‌گذاران مختلف (دولت، بازار تجارت، بخش خصوصی و...) تنها در شرایطی تمایل به همکاری دارند که فرآیندهای مدیریتی و اکادمیک شفاف باشند. در قالب شکل ۲ مدل تامین و تخصیص مالی مبتنی بر بازار را نشان داده می‌شود (۲).



شکل ۲: مدل مبتنی بر بازار در تامین و تخصیص مالی آموزش عالی

از این الگوی تامین و تخصیص مالی با عبارت مدل خصوصی^۸ توصیف شده است؛ بر این اساس خصوصی‌سازی کامل آموزش عالی، فقط در شرایط رقابت کامل^۹ دوام می‌یابد (۵).

در مدل مبتنی بر بازار، موسسات هزینه‌های مازاد آموزشی خود را مستقیماً، از طریق افزایش شهریه، به دانشجویان منتقل می‌کنند؛ هر چند، با تمهیداتی مانند ایجاد شرایط رقابتی می‌توان در جهت تعدیل شهریه‌ها نیز حرکت کرد (۶).

از این مدل به عنوان مدل تجاری یاد شده است و این مدل نوآورانه را مدلی پایدار در تامین مالی آموزش عالی معرفی می‌کنند. موسسات آموزشی بایستی در لوای این مدل به نوآوری در ارائه انواع برنامه‌های آموزشی مثل برنامه‌های از راه دور^{۱۱}، ایجاد همکاریهای بین دانشکده‌ای

یانگ و پاول (۲۰۱۱) نیز از این الگوی تامین و تخصیص مالی با عبارت الگوی دولتی یاد نموده است. ایشان می‌افزایند که در مدل‌های تامین و تخصیص مالی، اگر میزان اثرگذاری^۲ و عدالت^۳ مدنظر باشد، تامین و تخصیص مالی توسط دولت می‌تواند مفید واقع شود. برای تامین و تخصیص مالی دولتی لازم است محیط آموزشی به صورت طراحی مرکزی^۴ اداره و هزینه‌های دانشگاه کنترل شود. اساتید و کارکنان نیز در استخدام دولت بوده و تعداد آنها مدیریت می‌شوند. در عین حال، عده‌ای معتقدند که کنترل مرکزی کافی نیست و به "مخاطرات اخلاقی"^۵ می‌انجامد؛ به طوری که افراد برای کارآمدی و مولد بودن^۶ و افزایش کیفیت مشوقی ندارند (۵).

در مدل سنتی تامین مالی دانشگاه، هزینه‌های نیروی انسانی و سرمایه‌ای بالا است و دانشگاهها انگیزه‌ای برای کاهش این هزینه‌ها مثل توجه به عملکرد کیفی نیروی انسانی، تدوین برنامه‌های آموزشی متنوع و بسترسازی برای همکاریهای بین دانشکده‌ای ندارند (۶).

ب) مدل مبتنی بر بازار: این مدل نه تنها امکان دسترسی به منابع مالی جایگزین، غیر از منابع دولتی، را می‌دهد، بلکه همه صاحبان فرآیند آموزش در سیستم آموزش عالی یعنی ارائه‌دهندگان خدمات دانشگاهی (اساتید، کارکنان، ...) استفاده‌کنندگان از خدمت (دانشجویان و کارفرمایانشان)، دولت که نماینده منافع عمومی است و سازمانهای مدیریتی در موسسات آموزش عالی که مسئول عملکرد موثر و کیفی موسسات آموزش عالی هستند را ملزم به همکاری با یکدیگر می‌کند. تجمیع منافع و منابع مالی در کنار مکانیسمهای توزیع، با ایجاد جامعه آکادمیک، شرایط مناسبی را برای گسترش فعالیتها و پذیرش علایق و منافع گروههای مختلف جامعه ایجاد می‌کند. شایان توجه است که در چنین مدلی، پیمانکار اصلی برای ارائه خدمات آموزش عالی دولت نیست که بتواند اولویتهای و تقاضاهای با وضع سازوکارهای تنظیمی تعیین کند، بلکه با یک دید کلی پیمانکار اصلی، خدمت گیرنده یعنی جامعه، بازار تجارت و صنعت است.

موسسات آموزش عالی تشویق می‌شوند منابع مالی مختلفی را جستجو کنند تا از عملکرد موثر و با کیفیت موسسه اطمینان یابند و در عین حال

^۸Nkrumah-Young & Powell

^۹state financing

^{۱۰}efficiency

^{۱۱}equity

^{۱۲}Centrally-planned environment

^{۱۳}moral hazard

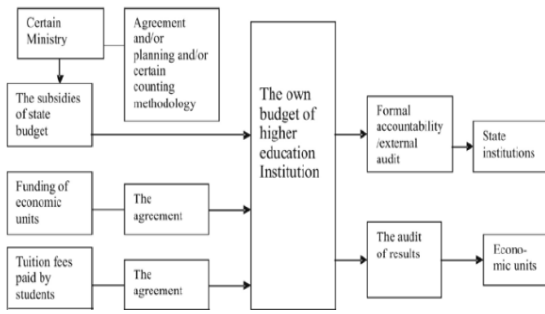
^{۱۴}productivity

^۸Private financing

^۹Complete compete

^{۱۰}The Higher Education Business Model

^{۱۱}online delivery



شکل ۳: مثالی از مدل دانشکده‌ای در تامین و تخصیص مالی در آموزش عالی

از این الگوی تامین و تخصیص مالی با عبارت مدل سوبسید دولتی^۷ یا مدل سهمیه‌ای^۸ نیز یاد شده است و گفته می‌شود که تحت شرایط بازار غیررقابتی^۹ تلفیق روشهای تامین مالی خصوصی و دولتی^{۱۰} کارساز است. در شرایطی که طراحی مرکزی^{۱۱} وجود ندارد و بازار کامل است، انتظار می‌رود که روش سوبسید دولتی بتواند مزایای فردی و اجتماعی آموزش عالی را حفظ کند و گزینه‌هایی مداخله‌ای^{۱۲} مانند پیش‌پرداخت^{۱۳}، پیش‌پرداخت به همراه وام برای دانشجویان نیازمند^{۱۴} و وام با طرح بازپرداخت متکی بر درآمد^{۱۵} و وام با اتکاء به مالیات فارغ‌التحصیلی^{۱۶} را پیشنهاد می‌کنند (۵).

بحث و نتیجه‌گیری

در بررسی دقیق تامین منابع مالی در الگوی بوروکراتیک می‌توان گفت دستیابی به اهداف بلندمدت در این مدل میسر می‌شود؛ زیرا می‌توان اطمینان حاصل کرد منابع مالی در مسیر رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده هزینه خواهد شد و این کار با طراحی ساز و کارهای نظارتی و کنترلی نیز بیش از پیش تقویت می‌شود. دسترسی ثابت مراکز آموزش عالی به منابع دولتی از طریق تخصیص بودجه ثابت در این مدل امکان‌پذیر است؛ اما می‌تواند رقابت کامل بین

بین‌المللی^۱ و ایجاد فضاهای دانشگاهی برای دانشجویان خارجی^۲ پیرازند تا بتوانند با جذب دانشجوی بیشتر منابع مالی بیشتری را برای خود مهیا نمایند (۷).

ج) مدل دانشکده‌ای: این مدل به موسسات آموزش عالی حق جذب سرمایه‌های خصوصی (از طریق پرداخت شهریه^۳، تعیین پاداش برای اجرای پروژه‌ها، اجرای پژوهشهای علمی برای سایر واحدهای اقتصادی، تامین مالی در قبال برنامه‌های خاص و احتمالاً اعطای بورس تحصیلی^۴) را اعطا می‌نماید. این مدل همچنین برای موسسات دانشگاهی این حق را قایل است که آزادانه منابع اختصاص یافته به خود را صرف کنند. ساختار این چنین مدلی بر دو اساس وابستگی مالی موسسات آموزش عالی به شکل سنتی و ارتباط اعتمادگونه بین دولت و دانشگاهها بنا شده است. اگر چه در این مدل معمولاً بودجه دولتی همچنان سهم زیادی از بودجه موسسات آموزشی را تشکیل می‌دهد، اما به موسسات آموزش عالی حق استقلال مالی اعطاء می‌شود و به دانشگاه‌ها اجازه می‌دهد که در مورد چگونگی و محل هزینه کرد منابع به دست آمده خود تصمیم‌گیری کنند.

مدل دانشکده‌ای معمولاً به فعالیتهایی از موسسات آموزش عالی اشاره می‌کند که دولت به آنها یارانه می‌دهد. گفته می‌شود که با حاکمیت این مدل، مسئولیت توزیع مناسب و کاربرد موثر منابع مالی به موسسات محلی واگذار می‌شود که می‌توانند در زمان توزیع منابع دولتی، با قدرت تصمیم‌گیری خود، نیازهای محلی، عمومی و دانشگاهی خود را تامین نمایند. شکل ۳ نمایی از این مدل را نشان می‌دهد (۲).

چنین سیستمی از تخصیص مالی، مستلزم یک سیستم مدیریتی مناسب برای هر قسمت از مدل است (که به عنوان مدل مدیریت حرفه‌ای^۵ نیز نامیده می‌شود) و در آن یک موسسه آموزش عالی توسط سلسله مراتب دانشگاهی مافوق خود مدیریت می‌شود.

در ساختار چنین مدلی مسیر افزایش سرمایه و مدیریت سرمایه کاملاً مجزا است. آنچه در این مدل مطرح است، تامین و تخصیص مالی بر اساس اصول درآمدزایی عادلانه و پرداخت یارانه‌ای^۸ است (۸).

^۷State subsidy

^۸Shared financing

^۹Imperfect market condition

^{۱۰}Joint private / public financing

^{۱۱}Centrally-planned

^{۱۲}Intervention options

^{۱۳}Upfront charges

^{۱۴}Upfront charges with loans for needy

^{۱۵}Loans with income contingent repayment schemes

^{۱۶}Loans with graduate taxation

^۱international partnerships

^۲campuses overseas

^۳payment for tuition

^۴Scholarship

^۵professional management model

^۸equalizing revenue and disbursements with subsidies

همچنین ایجاد رقابت بین موسسات آموزش عالی، برخورداری از کیفیت بالا و قیمت پایین را میسر می‌گرداند. نظارت دولت بر هزینه‌های مصروفه، داشتن کیفیت مناسب و قیمت‌گذاری عادلانه می‌تواند از مزایای این مدل باشد. اما ساز و کارهای نظارتی باید به گونه‌ای تنظیم شوند که، ضمن برخورداری از دقت بالا، از ایجاد بروکراسی و وضع قوانین دست و پا گیر نیز خودداری شود. اطلاع‌رسانی دقیق به دانشجویان و خانواده هایشان در مورد قوانین مالی و موسسه‌ای از ضروریات در این مدل محسوب می‌شود و اگر این اطلاع‌رسانی به هنگام و روزآمد باشد در جذب دانشجو به موسسات آموزشی کمک شایانی خواهد نمود. سهامداران می‌توانند از اساتید و کارکنانی باشند که برای به حداکثر رساندن سود تلاش می‌کنند.

با نگاهی بر روشهای تامین و تخصیص مالی در بخش سلامت نیز می‌توان دریافت که در بخش بهداشت و درمان نیز تلاشهایی به منظور تامین منابع مالی و تخصیص آنها برای هزینه‌های بالای بیمارستانها و همچنین یافتن منابع مالی جدید و استفاده موثر از منابع موجود صورت گرفته است.

کاتزین^۱ (۲۰۱۳) بیان می‌کند تامین و تخصیص مالی در سلامت اهداف غایی و اهداف میانی سیستمهای بهداشتی را تحت تاثیر قرار می‌دهد و می‌گوید: ارتباط دقیق سیاست‌گذاری مالی با اهداف می‌تواند فاصله بین نیاز و استفاده را کاهش و کیفیت را افزایش دهد و منجر به حفظ بیشتر منابع مالی شود (۹).

لذا هر یک از مدل‌های تامین مالی در موسسات آموزشی اگر چه دارای معایب و مزایایی هستند اما می‌توان با اتخاذ تمهیداتی، معایب هر یک را تعدیل نمود و از این راه به منابع مالی پایدارتری دست یافت و در نتیجه با بهره‌گیری از سرمایه بیشتر برای افزایش کیفیت آموزش، برنامه‌ریزی بدون دغدغه‌ای داشت.

ارائه آموزشهای متنوع و متناسب با هر یک از دانشجویانی که مایلند از تحصیلات در مقاطع آموزش عالی استفاده نمایند، تاسیس موسسات استاندارد به منظور تضمین و تقویت کیفیت و استانداردهای دانشگاهی، همچنین بنا نهادن سیستمهای ارزشیابی آموزشی مورد اعتماد و قدرتمند، تنها بخشی از اقداماتی است که می‌توان از طریق دستیابی به منابع مالی پایدارتر به عنوان اصلاحات در ارتقاء کیفیت آموزش از آنها یاد کرد (۱۰) (۱۱).

موسسات آموزشی را از بین ببرد و به نوبه‌ی خود دستیابی به کیفیت برتر در طول زمان و همت نهادن موسسات آموزشی به ارتقاء کیفیت آموزش خود را در شرایط عدم وجود رقابت تضعیف گرداند. عدم اطمینان از دستیابی موسسات آموزشی به منابع مالی کافی برای رسیدن به اهداف خود نیز از جمله نقاط ضعف این مدل است زیرا منابع مالی دولتی با تغییرات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... دستخوش تغییر شده و نمی‌تواند به عنوان منبع مالی پایدار برای موسسات آموزشی در نظر گرفته شود. در این مدل با دخالت دولت در تامین منابع مالی به موسسات آموزش عالی و زمینه‌سازی برای آموزش رایگان، دسترسی آحاد جامعه از طبقات مختلف اجتماعی به آموزش عالی بدون در نظر گرفتن موانع متعددی که فراروی دانشجویان است از جمله وضعیت اقتصادی، اجتماعی آنان، تضمین می‌شود. به منظور آشکار شدن نکات قوت و ضعف تامین منابع مالی در مدل مبتنی بر بازار می‌توان گفت به‌کارگیری این مدل باعث ایجاد رقابت بین موسسات آموزش عالی می‌شود و موسسات آموزشی را ملزم می‌کند برای ارائه بهترین کیفیت آموزشی با نازلترین قیمت تلاش کنند؛ تا علاوه بر رصد کیفیت آموزش خود به طور مداوم، دانشجویان بیشتری را نیز جذب نمایند. موسسات در هزینه‌کرد منابع آموزشی خود مستقلند و روند تخصیص امتیاز در مواردی که نیاز به تصمیم و تغییر در منابع مالی را دارد، به سرعت صورت می‌گیرد. اطلاعات باید به طور کامل به همه ذینفعان داده شود و دانشجویان آزادند که بهترین کیفیت آموزش را در هر موسسه‌ای انتخاب نمایند. اصولاً مدل خصوصی به دنبال حداکثر سود است؛ عدالت آموزشی مورد توجه قرار نگرفته، بلکه رسیدن به حداکثر سود ملاک تصمیم‌گیریهایی موسسه‌ای قرار می‌گیرد. از آنجا که نظارت دولتی نیز محدود است، می‌توان گفت که در شرایط رقابتی کامل این مدل بهتر است اما آموزش عالی به دلیل داشتن منافع اجتماعی و شرایط بازار رقابتی کامل بر بازار آموزش عالی میسر نیست.

و بالاخره، در بررسی مدل سهمیه‌ای می‌توان گفت از آنجا که آموزش عالی دارای منافع فردی و اجتماعی است، به نظر می‌رسد مشارکت بخش خصوصی و دولتی برای تامین هزینه‌های آموزش شهروندان و سهام بودن هر یک در امر آموزش، مدل مناسبی را فراروی ما قرار می‌دهد. در این مدل حضور و مشارکت دولت برای تامین هزینه‌های تحصیلی بخشی از نگرانیها در مورد رعایت عدالت در آموزش را برای دانشجویان نیازمند مرتفع می‌سازد؛ اما باید ساز و کارهای دقیقی را تنظیم نمود تا میزان بازگشت سرمایه به آموزش عالی را مورد رصد دقیق قرار داده و این بازگشت را تضمین نماید.

پالس (۲۰۰۱) می گوید: تامین و تخصیص مالی دولتی و مکانیسمهای آن در کشورهای مختلف متفاوت است و کاربرد هر یک از مکانیسمها به اهدافی که ساز و کارهای تنظیمی دنبال می کند، ظرفیت اقتصادی دولت، نسبت مؤسسات دولتی و میزان خود مختاری مؤسسات آموزشی بستگی دارد. از آنجا که دولت هنوز تامین کننده مالی اصلی سیستم آموزش عالی است، روش تامین مالی دولت علاوه بر آن که باید مکفی^۲ باشد، باید کارآمدی^۳ و کیفیت^۴ را نیز تضمین کند. علاوه بر آن با به کارگیری انواع روشهای غیرمستقیم که به روشهای مختلف پرداخت به خدمت گیرندگان آموزش عالی (یا دانشجویان) تقسیم می شود، می توان زمینه حضور افراد بیشتری از جامعه در روند آموزش را فراهم کرد (۱۳).

انتظاری (۱۳۹۰) بیان می کند به منظور افت عملکرد دانشگاههای دولتی در سطح خرد و کاهش سرعت توسعه علم و فناوری در سطح کلان، لازم است رویکرد و روش تخصیص کمکهای مالی دولت به دانشگاهها تغییر کند. وی رویکرد "تخصیص بودجه به منظور پیش خرید ستاندهای دانشگاهها" را به عنوان رویکردی شبه بازاری معرفی نموده است (۱۴).

سعیدی (۱۳۹۳) نیز در یافته های پژوهش خود نشان داد که دانشگاهها منابع مالی را بر اساس اندازه دانشکده که معرف تعداد اعضاء هیات علمی و بازدهی، که معرف نسبت ساعات تدریس است، تخصیص می دهند. همچنین قدرت دانشکده یعنی مبالغ قراردادهای عامل تاثیرگذاری است که در تعیین میزان تخصیص منابع مالی به دانشکدهها معنادار است. وی اشاره می کند در دانشگاه استنفورد تاکید اصلی بر شهرت دانشکده، منفعت دانشجو، دستیابی به برترینهای مورد نظر و قابلیت جذب وجوه اعتباری از خارج دانشگاه بوده است (۱۵).

آموزش منجر به توسعه پایدار در همه زمینه های اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی، و... می شود (۱۶). در برخی کشورهای توسعه یافته نیز از طریق گسترش آموزش عالی منافی که از مصادیق افزایش رضایت از زندگی و افزایش رفاه اجتماعی است دنبال می شود (۱۱).

از آنجا که رسیدن به اهداف متعالی در آموزش عالی نیازمند منابع مالی کافی و پایدار است، لذا با تکیه بر نگاه تعدیلی مذکور و اتخاذ روشهای

در تبیین بسته های تحول و نوآوری آموزش علوم پزشکی است، دستاوردهایی مورد تاکید قرار گرفته است، که یکی از آنها کاهش وابستگی بخش آموزش عالی به درآمدهای بودجه ای است. این مهم با درآمدزایی دانشگاهها، خارج از بخش دولتی و با فرض ورود به بخش خصوصی امکان پذیر است. همچنین در این سند به تشکیل صندوق درآمدهای شهریه ای تاکید شده است. همگی این راهکارها با الگوی مشارکتی در تامین و تخصیص منابع مالی در بخش آموزش عالی همراستا است (۱۲).

به رغم محدودیتهایی که هر یک از مدل های فوق برای پیاده سازی دارند، می توان گفت که به کارگیری این مدلها با دیدگاهی تعدیلی می تواند در بسیاری از موارد راهگشا باشد:

- ❖ در تامین مالی کاملاً دولتی که معایبی چون نظارت بوروکراتیک، عدم منابع کافی و پایدار دولت و حذف رقابت بین موسسه ای دارد، می توان با تفویض اختیاراتی به سازمان یا افراد خاص روند نظارت را تسریع نمود و از طرفی با استفاده از منابع خصوصی می توان در جذب سرمایه های بیشتر همت گماشت. برقراری حمایت دولتی از بخشهای صنعتی و پژوهشی به برقراری ارتباط با مؤسسات آموزشی در جذب سرمایه ی بیشتر کمک خواهد کرد. بدیهی است که با ایجاد رقابت بین صنایع برای عقد قرارداد با بخش آموزش می توان منابع مالی قابل قبولی را به بخش آموزش عالی وارد کرد.
- ❖ در تامین مالی خصوصی که عدم رعایت کارکردهای اجتماعی مانند دسترسی، عدالت، عدم نظارت مالی دولت و عدم پاسخگویی به دولت را در خود دارد، با دخالت دولت در اعطای برخی امتیازات مالی و غیر مالی می توان مؤسسات را ملزم کرد از سیاستهای دولت در جذب دانشجو از طبقات مختلف اجتماع و همچنین ارائه برنامه های آموزشی مورد نیاز جامعه پیروی کنند. ساز و کارهای نظارتی بر منابع مالی در پایان هر سال می تواند سازمانها را در قبال هزینه ها پاسخگو نماید. از طرفی ایجاد نهادهایی برای پاسخگویی در قبال تعهدات اجتماعی نیز می تواند از روشهای تاثیرگذار باشد.
- ❖ در مورد سخت بودن نظارت و تدوین ساز و کارهای کنترلی برای بازگشت سرمایه های دولتی که از معایب مدل سوبسید دولتی محسوب می شود، نیز با تمهیداتی همچون تفویض اختیار بیشتر به مؤسسات برای اعطای انواع سوبسیدهای خصوصی و با عقد قراردادهای فی مابین دولت و مؤسسات برای تربیت نیروی انسانی می توان وظیفه کنترل برگشت سرمایه را به بخش خصوصی منتقل کرد.

^۱Paulsen

^۲Sufficient

^۳Effectiveness

^۴Quality

می‌توان به افزایش منابع مالی در آموزش عالی ایران اهتمام ورزید و نه تنها افراد جامعه، بلکه دولت نیز از مزایای آن بهره‌مند شود.

پرداخت مستقیم که به صورت اختصاص بودجه به آموزش عالی صورت می‌پذیرد و همچنین تامین منابع مالی از بخشهای خصوصی و مبتنی بر بازار با ترسیم الگویی مشارکتی در تامین منابع مالی دانشگاهها،

Abstract

Introduction: The main role of universities is to provide educational and research services to the community. Obviously, it is impossible to achieve goals and fulfill responsibilities without sufficient financial resources. Therefore, adequate funding is one of the most important challenges facing the universities. Considering the ubiquity of higher education institutions and the variety of operational strategies they offer to meet their financial resources, proper knowledge of these strategies is essential. The aim of this study is to critically identify models of financial allocation in higher education and consequently provide modulating suggestions.

Methods: In this study, a "critical review" approach was adopted to qualitatively evaluate and review the models of financial allocation.

Results: According to previous studies, scientists in the field of education, economics and management have introduced three models to allocate financial resources in

higher education. These models are based on the interactions between sources of financing and the impact of investment in higher education. Each of these three general models, known as bureaucratic model, market-based model and collegial model, have their own advantages and disadvantages that have been criticized in this study.

Conclusions: Adequate and sustained resources are required to achieve the goals of higher education. Therefore, it is possible to increase educational fund in higher education with a modulating attitude toward the most appropriate resource allocation model that is to the benefit of both society and government. By Examining a variety of payment methods and integrating best practices and models, we can see the tremendous impact on the performance of higher education systems in Iran.

Key words: Higher education, Supply and financial allocation, Finance

References

1. Roberts MJ, Hsiao w, Berman p., Reich MR. Getting Health Reform Right. Chapter 8. Financing. Oxford University Press (October 2002).
2. Praneviciene B., Puraite A. THE FINANCING METHODS OF HIGHER EDUCATION SYSTEM. ISSN 1392-6195 (□□□□□). □□□□□ ۲۰۲۹-۲۰۵۸ (□□□□□□□). ۲۰۱۰, ۴(۱۲۲), □. ۳۳۵-۳۵۶.
3. Grant M. and Bootht A. A typology of reviews: an analysis of 14 review types and associated methodologies. Health information and libraries, 26. pp.91-108.
4. Carnwell R. and Daly W. Strategies for the construction of a critical review of the literature. Nurse Education in Practice (2001) 1, 57-63 57.
5. Nkrumah-Young. K.K. and Powell P. Exploring higher education financing options. European Journal of Higher Education. 28 Apr 2011.

۶. Michelle A. Rinehart. Changes in Higher Education Financial Models. Prepared for the National Architectural Accrediting Board, Inc. June 2012.
۷. Lapovsky L. The Higher Education Business Model. Innovation and Financial Sustainability. TIAA-CREF Institute
۸. Tachibanaki T. Public Financing and Financial Regulations. Japanese Economic Studies, vol. 24, no. 5, September-October 1996, pp. 3-32.
۹. Kutzin J. Health financing for universal coverage and health system performance: concepts and implications for policy. Bulletin of the World Health Organization 2013; 91:602-611. Published online: 17 June 2013.
۱۰. Marie Stowell. Equity, justice and standards: assessment decision making in higher education. Assessment & Evaluation in Higher Education. Vol. 29, No. 4, August 2004.
۱۱. Vibeke Opheim. EQUITY IN EDUCATION. THEMATIC REVIEW COUNTRY ANALYTICAL REPORT. October 2004.
۱۲. بسته های تحول و نوآوری در آموزش علوم پزشکی. مبتنی بر برنامه آموزش عالی حوزه سلامت. وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی. وزارت بهداشت. نسخه پیش نویس دهم. ۱۳۹۴.
۱۳. Paulsen M.B. and Smart J.C. The Finance of higher education: Theory, Research, Policy & practice. Agathon press. 2001.
۱۴. انتظاری یعقوب. ارائه الگویی برای تامین مالی دانشگاه های دولتی. فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی. شماره ۶۰. ۱۳۹۰. ص: ۳۶-۱۷.
۱۵. سعیدی احمد. بررسی عوامل موثر بر میزان تخصیص منابع مالی درون دانشگاه های دولتی ایران با استفاده از داده های تابلویی. فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی. شماره ۷۱. ۱۳۹۳. ص: ۲۶-۱۹.
۱۶. David Miriam. Changing Concepts of Equity in Transforming UK Higher Education: implications for future pedagogies and practices in global higher education. 2009.